



20181227



حمید انوری

ششم جدی، داغ ننگی بر جبین روسیه و خلق و پرچم اش

آنگاهی که کودتایان بی آرم هفتم ثوری در اثر مقاومت دلیرانه مردم افغانستان به تب لرزه مرگ افتاده و زوال رژیم کودتا را نزدیک و نزدیک تر می دیدند، دست به دامان اربابان بی مقدار روسی خود بردند و سر تعظیم بر پای برژنیف لعین گذاشتند تا عساکر اردوی سرخ را ملبس با یونفورم عساکر افغان به افغانستان گسیل دارند تا از رژیم کودتا دفاع نمایند.

قرار اعترافات رهبر بی خرد و میهن فروش پرچی های جنایتگستر، "ببرک کارغل"، رهبران حزب ضد دیموکراتیک و ضد خلق، قبل از او بار بار این تقاضای لشکرکشی اردوی سرخ به کشور ما را عاجزانه و ذبونانه از مقامات روسی نموده بودند.

هرچند گفته می شود که نظر به سیاست توسعه طلبانه کرملین، از دیر زمانی نقشه تجاوز بر افغانستان ریخته شده بوده است و ایجاد دو حزب بنام های "حزب خلق" و "حزب پرچم" در افغانستان از همان روز های شوم نطفه گذاری این جرثومه های خطا، خیانت، خبانت و جنایت، به همین منظور بوده است و روسهای تجاوزگر بالای این دو حزب منفور در افغانستان از دیر زمانی سرمایه گذاری نموده بودند تا به وسیله آنان به اهداف شوم استعماری خود برسند.

در ننگین روزششم جدی ۱۳۵۸، رو سیه تجاوزگر، منفورترین چهره تاریخ افغانستان؛ یعنی همان ببرک کارغل را که در ماسکو در تبعید بسر میبرد، سوار بر میله تانک روسی به افغانستان فرستاد و کشور آبائی ما را مورد تجاوز وحشیانه و ددمنشانه قرار داد.

کودتای خونین ثور ۱۳۵۷ و مرحله ننگین آن در ششم جدی ۱۳۵۸، در حقیقت سرآغاز تمام بدبختی های مردم افغانستان بود و از همان دقایق نخستین کودتای بدفرجام و ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷، افغانستان در دریای از خون و آتش فرو رفت.

با ریختن خون سردار محمد داوود خان، رئیس جمهور افغانستان و خانواده نجیب او به دست جنایتکاران حزب دیموکراتیک خلق در ششم ثور ۱۳۵۷، ریختن خون افغان تا امروز که چهاردهه از آن جنایت سخیف می گذرد، هنوز هم ادامه دارد و از پیکر زخم خورده و خونین افغان همچنان خون جاریست.

مسؤل مستقیم تمام خونریزی ها، زنجیر و زولانه کردن ها و زندان، شکنجه و اعدام های دسته جمعی و زنده به گور کردن ها و ویرانی ها و آوارگی ها و خانه به دوشی ها و کشتار بلاوقفه، ... و هزار و یک جرم و جنایت دیگر در کشور ما، حزب دیموکراتیک خلق، رهبران حزب، اعضای کمیته مرکزی، اعضای شورای انقلابی، شورای وزیران، کمیته های حزبی و ولایتی، سازمانها متعدد حزبی لنده غران حزب در مرکز و

ولایات، به شمول اعضای ناحیه های متعدد حزبی(زن و مرد)، البته اگر بشود به طبقه ذکور حزب میهن فروش، مرد خطاب کرد، بودند و هستند که الهی تا دنیا دنیا است، آب شان گرم و نان شان سرد باد!

تجاوزگران روسی در ششم جدی ۱۳۵۸ با بیش از یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰۰) عساکر تا به دندان مسلح خویش، دزدانه و غارتگرانه به سرزمین مقدس ما هجوم آوردند و دمار از روزگار میهن و مردم ما بدر آوردند، سازمان "امنیت" ایجاد کردند و اسمش را گذاشتند "خاد" و فرد جنایتکاری بنام نجیب، مشهور به گاو را مامور کشتار و شکنجه و جاسوسی و پلیدی و پلستی ساختند که تحت نظر مستقیم ماموران(کی جی بی) مشغول قتل و شکنجه و ظلم و و ایجاد جو رعب و وحشت و دهشت در افغانستان بود که طی ده سال زمان تجاوز، بیش از یکصد هزار از هموطنان آزاده ما را از دم تیغ شقاوت شان گذشتاند و بعد ها همان ریاست تعقیب و تفتیش و توقیف و شکنجه و کشتار و... را به وزارت ارتقا دادند تا دامنه جنایات بی حد و مرز شانرا بیشتر گسترش دهند و...

بعد ها که روس های متجاوز و ددمنش چاره را تنگ دیدند و شکست اردوی سرخ را حتمی، ببرک را با نجیب تعویض کردند. نجیب گاو را ساختند رئیس جمهور و منشی عمومی کمیته مرکزی و چند چیز دیگر... تا مگر جلو شکست ذلت بار شان را گرفته باشند، غافل از آنکه جنگ افغان- روس، جنگ آزادی و عدالت بود و نه جنگ این فرد با آن فرد. کشوری مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته بود و مردم آزاده آن سرها را به کف گرفته و از آزادی، شرف و آبروی شان به دفاع برخاسته بودند.

هر سرو آزاده ای که به خاک می افتاد، سرو آزاده دیگری قد بر می افراشت و به مصاف دشمن که روس و نوکران بی مقدار شان باشند، می رفت و این سلسله اگر روسها فرار را بر قرار ترجیح نمی داند، تا قاف قیامت ادامه می یافت.

روسها اما این حقیقت تلخ را دریافتند که شکست شان در افغانستان حتمی است و نه از نگاه نظامی و نه هم از نگاه اقتصادی قادر به ادامه اشغال نیستند و چاره دیگری ندارند، مگر خروج از افغانستان و شکست افتضاح آمیز اردوی سرخ روسی را ماست مالی کردن و با یک بینی خمیری از راهی که آمده بودند، باشرمساری برگشتند و دست نشاندگان خلقی و پرچمی شانرا در میدان تنها رها کردند و حتی به پشت سر خود هم یک نگاهی نکردند.

روسها در افغانستان چنان ضربات نظامی و اقتصادی و سیاسی مدهشی خورده بودند که دیری تاب نیاورده و پارچه پارچه شدند و گلیم جنایت شان برچیده شد.

و اما خون افغان همچنان می ریزد و خونریزی و جنایتی را که حزب دیموکراتیک خلق در کشور ما اساس گذاشت و اربابان روسی شان به آن بیشتر دامن زدند و اساس تفرقه های قومی، قبیله‌ای، زبانی، مذهبی و... را بنیان گذاشتند و به اجیران خلقی و پرچمی و خادی و ملیشه های رنگارنگ شان دستور دادند تا این آتش شعله ور ساخته شانرا تا می توانند هرچه بیشتر دامن زده و بر آن پترول بپاشند.

روسیه پارچه پارچه شد، حزب دست نشانده شان در افغانستان چنان در هم کوبیده شده و پاشان گردید که هر ذره آن گُرد شد و گرد آن به هوا رفت، اما بی آرمان خلقی و پرچمی را خمی بر ابرو نیامد، به امریکا و اروپا روی آوردند و در دامان امپریالیزم غرب آرام غنودند، همان امپریالیزمی که سایه آنرا با تیر می زدند و هزاران هزار افغان آزاده را به همین جرم واهی "نوکر امپریالیزم"، از دم تیغ عداوت و شقاوت شان کشیدند.

این طومار ظلم و شقاوت، خطا و خیانت، میهن فروشی و ددمنشی نوکران روس، کشوری را به ویرانه مبدل کرده و خاک پاکش را به توبره کرد.

"اگسا" و "کام" و "خاد" و "واد" ساختند تا آزادی و آزادگی را به زنجیر کشند، عدالت را در پای جنایت قربان کنند و زمینه اشغال دائمی افغانستان را مهیا کنند.

نوکران روس در افغانستان دستور داشتند تا آنها را در میهن ویرانه ما چنان گل آلود کنند تا اربابان روسی شان تمام جرم و جنایت شانرا پرده پوشی نموده و نیز خیانت و زالت غلامان سرسپرده شانرا در کشور ما گویا ماست مالی نمایند، همان بود که خلقی های شرف باخته به یک جناح تنظیم های جنایت کار اخوانی ملحق شدند و پرچی های بدسرشت و توطئه گر به جناح دیگر و چنان وحشت و بیداد را در افغانستان براه انداختند که در تاریخ هرگز مثل و مانند نداشته است.

ششم جدی ۱۳۵۸ سرآغاز تمام بدبختی ها، آوارگی ها، جنگ ها و جنایات مابعدی در افغانستان ویرانه و برباد داده شده است.

سیه روز ششم جدی ۱۳۵۸، ملت سرافراز افغان را پارچه پارچه کرد. جنایتکاران خلقی و پرچی با دنانت و پستی و پلشتی ریاست و وزارت اقوام و قبایل ایجاد کردند، تفرقه های قومی و زبانی را دامن زدند، ملیشه های قومی را به وجود آوردند، زندانهای متعدد و شکنجه گاه های بی حساب در مرکز و ولایات ایجاد کردند و چنان بگیر و ببند و زنجیر و زولانه و شکنجه و اعدام و قتل عام را شروع کردند که تو گوئی هرگز نبود از پی امروز، فردائی و "انقلاب" برگشت ناپذیر را فنائی.

اما آن زمستان های سرد و تاریک همه رفتند و روسیاهی ابدی ماند بر رو سیه و بر خلقی ها و پرچی های شرف باخته و بی وجدان و میهن فروش و اولاد و اولاد شان که الهی تا دنیا دنیا است سرگردان باشند و تا دنیا دنیا است، آب شان گرم و نان شان سرد باشد.

بلی هموطن! سی و نه (۳۹) سال از فاجعه استخوان سوز ششم جدی ۱۳۵۸ گذشت و ملتی بیشتر از سه دهه است که قربانی میدهد، زجر می کشد، آوارگی و بی خانمانی را تحمل میکند و بهترین عزیزان و توتیه های جگر شان، یا آواره و در به در هستند، یا از سرما و گرما و یا از باد و باران و برف زمستان و یا هم از گرسنگی و مرض با مرگ و زندگی دست به گریبان اند و یا هم بر اثر جنگ های تحمیلی و نیابتی، پارچه پارچه می شوند و افغانستان عزیز غرق در خون و دود و باروت است؛ پس جا دارد تا همه باهم فریاد بر آریم که هر آنچه از نامردی و نامردمی و خونریزی و جنگ و در به دری و آوارگی و هر ظلم و جفا و جنایت و خیانت که بر افغانها و افغانستان، ذبونانه روا داشته اند، تا دنیا دنیا است، بر خودشان و اولاد اولاد شان ارزانی باد و هرگز روی آرامش را نبینند و آب شان گرم و نان شان سرد باد!!!